



مطلب گل زدگانی که نشسته میفروشد

نگاهی بر نوشته هموطن محترم "محمد محق"

هموطن گرامی ما جناب محترم "محق"، که حق یار شان باد؛ نوشته دارند تحت عنوان "نشست انقره، آیا نجاتی در راه است". با اجازه هموطنان عزیز، نگاهی می اندازم به سخنان "گهربار؟!!" ایشان تا شاید پاسخی گردد به پرسش شان.

نخست اینکه "نشست" یک اصطلاح آخندی ایران است که ما در کشور خود به آن "جلسه"، "اجلاس"، "مجلس"، "گردهمآیی"، "مجلس مشوره"، "شورا"، "دعوت" و در چنین مواقع خاص، "مهمانی" یا "میلستیا" می گوئیم.

دوم هم اینکه تا چه زمانی ما باید از آخذ های ایرانی و سایت های تحت سطریره آنان، به شمول "بی بی سی - فارسی"، تقلید کنیم و کورکورانه لقمه های جویده شده آنان را تناول کنیم؟ و حال بر میگردد به اصل سوال محترم "محق"، که واقعاً یک سوال طفلانه می نماید، لااقل از نظر این کمترین.

چگونه باید از گرگ توقع نگهبانی رمه را داشت و چگونه می شود که گرگ را شبان مقرر نمود و قاتل را داروغه؟!!

از "نشست" چهار دزد و سه تفنگدار و دو جنایتکار و یک جمع بیمار، چگونه میتوان امید فلاح و صلاح و صلح و رستگاری را داشت؟

آیا چنین امید های واهی و یا خلق همچو امید ها با اشکال مختلف، به منزله از باران برخواستن و زیر ناوه دان نشستن نخواهد بود؟!!

البته این نشستن با آن "نشست"، تفاوتی دارد از زمین تا ثریا.

از طرف دیگر ایجاد و خلق همچو امید های واهی، آیا به منزله خیانت به ملت و مملکت نخواهد بود؟! اگر من به خطا رفته باشم، صمیمانه معذرت می خواهم.

ایشان می نویسند: "... هر صدایی برای تغییر، از هر جای جهان و از سوی هر کسی که بالا شود، شمع امیدی را در دلشان بر میافروزد؛ حتی اگر از سوی سیاستمداران ناکام گذشته باشد..." از نظر ایشان شاید چنین باشد و مردم دربند کشیده شده افغانستان را در چنین حالتی قرار داده باشند، یا بدهند که در حالت غرق شدن به هر خس و خاری چنگ بزنند، اما آیا می توان چپغ یک خوک وحشی را هنگام مرگ، با ناله یک گوسفند مظلوم در حال قربانی، مقایسه کرد؟

ما همه با چشم و سر دیدیم و شاهد بودیم که هنگام فرار نظامیان امریکائی و متحدین غربی شان از افغانستان، در میدان هوائی کابل چه قیامت کبری برپا شد و چه تعداد زنان و کودکان مظلوم در زیر پاها خورد و خمیر شدند و به هزاران هزار دیگر که در طیاره ها مانند حیوانات بار شدند، تا امروز کاملاً بی سرنوشت مانده و تعداد زیاد شان در کوچکترین فرصت که برای شان مساعد شد، دوباره به وطن آبائی شان برگشتند. به گفته مشهور "هر چاته خپل وطن کشمیر دی". ولی این زمان از هرنگاه شرف دارد بر آن زمان که امریکائی ها و چهل و چند کشور دیگر با همکاری یک مشت افراد شرور و خبیث و ایله جار و دزد و رهن و...، کشوری و مردمی را به گروگان گرفته بودند.

درست است که اوضاع و احوال کنونی کشور بر وفق و مراد نیست، اما کدام زمان بوده است؟! نمی شود که و عاقلانه نیست که امید به چهار دزد سرگردنه داشت و از قصاب خونریز امید ترحم. از باران برخواستن و به زیر ناودان نشستن، درست همان امید واهی تواند بود که از چنگ گرگ به آغوش پلنگ پناه جست و این همان چیز است که محترم "محمد محق" مطرح نموده و به آن گویا امید بسته اند و یا لااقل جرئت کرده اند چنین امیدواری موهوم را نزد تعداد قلیلی خلق نمایند.

ایشان ادامه میدهند: "... استفاده های بیجایی که از نام قوم و مردم در کارنامه آنان ثبت است..."، ما همه خوب میدانیم که همه آنان از امتحان های شان، باربار ناکام مطلق بدر شده اند و از امتحان ملت و مردم، حتی یک نفر آنها حتی مشروط هم بدر نشده است، اما این کمترین دانسته نشدم که منظور محترم محق از "استفاده های بیجا"، چه نوع استفاده ها بوده است و استفاده های بجا، به کدام نوع استفاده ها اطلاق میگردد.

در ادامه ارشادات سودمند شان می خوانیم: "... اعتماد از دست رفته را به آسانی برنمیگرداند..."

خدمت شان باید عرض کرد اینکه، زمانی که اعتماد از میان رفت، دیگر هرگز بر نمی گردد، نه به آسانی و نه هم به مشکل و نه هم به هزار خواری و ذلت و سرافکنندگی و شرمساری و درماندگی و بیچارگی و عذر و زاری و پابوسی و شرف باختگی.

این هموطن عزیز در تمام نوشته متذکره شان، به گونه تلاش ورزیده اند تا زهر "فدرالی" و فدرال خواهی را در رگ رگ خواننده به گونه های متفاوت تزریق نمایند، یعنی درست آنچه که در "نشست" ته نشسته انقره یکی از اساسی ترین خواسته های آن جمع نامتجانس بود و در مورد به توافق رسیدند و آنرا ضم گویا اعلامیه یا قطع نامه پایانی مهمانی آنچنانی خود نمودند. و در شرایط فعلی افغانستان، "فدرالیزم"، خواهی خواهی به تجزیه می انجامد که یکی از خواسته های آن جمع اضداد است و تنها و تنها در همین هدف شوم، همه شان یک نظر دارند و باقی همه هیچ. مهمانی که ترتیبات امنیتی آن توسط رژیم "رجب طیب اردوغان"، دوست شفیق بچگی های گلبدین حکمتعار و رفیق و یار گرمابه و گلستان کنونی "رشید دوستم" مشهور به گلم جم، گرفته شده بود که مقامات نظامی و استخباراتی رژیم اردوغان، خواب های وحشتناکی برای افغانستان و مردم مظلوم آن دیده و تلاش دارند توسط همین جمع نامتجانس، مقدمات آنرا فراهم سازند.

مناسبات تنگاتنگ امریکا و ترکیه و در فرجام، ناتو و ترکیه زمانی به وخامت گرائید که چند نظامی ترکی که در امریکا مشغول فراگیری تخنیک های نظامی بودند، دست به کشتار استادان نظامی امریکائی خود در داخل خاک امریکا زدند و تعدادی را کشته و زخمی نمودند و در نتیجه، امریکا تمام نظامیان ترکی را از امریکا اخراج کرد. از طرف دیگر قرار معلوم ترکیه بیشتر از هفتاد سال می شود که یک عضو ناتو است، اما ترک ها در عین زمان که عضویت ناتو را دارند، دست به خرید سلاح پیشرفته ضد هوایی اس ۴۰۰ (S۴۰۰) روسی از روسیه زده است و مناسبات حکومت بایدن و اردوغان هم چندان حسنه نیست و باری بایدن از اردوغان بنام یک دیکتاتور خودکامه یاد کرده بود و از جانب دیگر مقامات امریکائی در گذشته هرگز از حملات وحشیانه اردوی ترکیه به ساحات خودمختار کرد نشین سوریه - عراق و ترکیه حمایت نکردند و در نتیجه اردوغان و رژیم او دل پرخونی از امریکا دارند و قدم به قدم به روسیه نزدیک می شود و از همینرو است که ترکیه هرگز تجاوز روسیه به اوکراین را محکوم نکرد و...، پس می توان از همه این جریانات نتیجه گرفت که رژیم رجب طیب اردوغان جهت ضربه زدن به منافع امریکا و ناتو، تلاش میورزد تا افغانستان جنگ زده و ناتو گریخته را بار دیگر میدان جنگ های نیابتی قرار داده و باعث بدنامی بیشتر امریکا و ناتو گردد. این در حالیست که رژیم اردوغان، کودتای ناکام ترکیه را نیز به امریکائی

ها نسبت میدهد و...، پس میزبانی از یک مشت جنایتکار جنگی در انقره را می توان از این منظر نیز مورد ارزیابی قرار داد.

افراد و اشخاصی که تحت نام مقدس "مقاومت" در انقره گرد آورده شدند، در حقیقت یک مشت افراد جنایتکار، جانی و ناقضین جدی حقوق بشر بوده و همیشه برای خرید و فروش خود آماده هستند و از چهارسو و شش جهت جاسوسان بی مقداری هستند که در بیشتر از چهار دهه گذشته به غیر از خونریزی و ددمنشی و چور و غارت و بی ناموسی و...، کار دیگر انجام نداده اند، آنان حتی به نزدیکترین دوستان، آشنایان، رفقا و همکاران خود نیز هرگز رحم نکرده اند، اگر میگوئید نه، پس از شخصی بنام "احمد ایشچی" بپرسید.

"... احمد ایشچی، از مخالفان سیاسی عبدالرشید دوستم و معاون پیشین حزب جنبش ملی اسلامی افغانستان مدعی است که معاون اول رئیس جمهوری افغانستان و محافظانش او را لت و کوب کرده اند، لباس هایش را در آوردند و وانمود کردند که به او تجاوز می کنند." - بی بی سی، (شاید در حق او این کار را انجام داده باشند، اما او جرئت و شهامت آنرا نداشته است تا مستقیم به اصل مطلب پردازد. از طرف دیگر شرم و حیا مانع اظهار حقیقت گریه است.)

پس چگونه می شود از چنین افراد و اشخاص جنگ جو، جنگ آور، جنگ طلب، جنگره و جنگ سالار، امیدی برای صلح و آرامش در افغانستان جنگزده داشت؟! و در اخیر یک پاسخ روشن و واضح می توان به پرسش محترم "محمد محق" داد و آنهم اینکه:

همه جا دکان رنگ است، همه رنگ میفروشد
دل من به شیشه سوزد، همه سنگ میفروشد
به دکان بخت مردم کی نشسته است یا رب
گل خنده می ستاند، غم جنگ میفروشد
دل کس به کس نسوزد به محیط ما به حدی
که غزال چوچه اشرا به پلنگ میفروشد
مدتیست کس ندیده، گهری به قلزم ما
که صدف هر آنچه دارد، به نهنگ میفروشد
ز تنور طبع فانی تو مجو سرود آرام
مطلب گل ز دکانی که تفنگ میفروشد

حق یار تان باد